



## آشنایی با مزایا و معایب «معامله اتهام» در روند دادرسی کیفری

ارتکاب جرم به عنوان رفتار ناقض نظم عمومی، واکنش عمومی را در همه جوامع برمی انگیزد و به محض کشف آن تعقیب متهم به جرم از سوی دادستان به عنوان نماینده جامعه مطرح می گردد.

ارتکاب جرم به عنوان رفتار ناقض نظم عمومی، واکنش عمومی را در همه جوامع برمی انگیزد و به محض کشف آن تعقیب متهم به جرم از سوی دادستان به عنوان نماینده جامعه مطرح می گردد. در این بین، گاه در دادرسی کیفری کشور های مختلف، به لحاظ مصالحی همچون پیشگیری از تورم پرونده های کیفری، پیشگیری از آسیب های حاصل از زندان در خصوص مرتکبان جرایم سبک، جلب رضایت بزه دیدگان، اختصاص منابع و امکانات دستگاه عدالت کیفری به جرایم سنگین و مرتکبان حرف های و ... سبب ایجاد نهادهایی در دادرسی کیفری شده که موجب اختیار دادستان به عنوان نهاد تعقیب در این امر گردیده است.

به گزارش «تابناک» در حقوق کامن لا، معامله اتهام مصداق بارز این مصلحت اندیشی است. سیر تقنینی کشورمان نشان می دهد که قانونگذار کیفری با پیشبینی تعلیق تعقیب، تمایل خود را به لحاظ مصلحت در دادرسی های کیفری نشان داده است. این رویکرد در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیشبینی تأسیساتی همچون تعلیق تعقیب و بایگانی پرونده تقویت شده است. گرچه تأسیسات مذکور تفاوت هایی با معامله اتهام انگلیسی-آمریکایی دارد، اما، از برخی جهات همچون هدف و آثار دارای وجوه تشابه می باشند.

قاعده الزامی یا قانونی بودن تعقیب بر این اساس استوار است که وقوع جرم، نظم عمومی جامعه را خدشه دار کرده و به تبع آن برای دادرسی یا هر نهاد دیگری که از سوی قانونگذار به عنوان نماینده عموم شناخته شده است، این تکلیف را ایجاد می کند که به تعقیب متهم به جرم پرداخته و دعوای عمومی را به نمایندگی از جامعه اقامه نماید. تکلیف دادرسی به اقامه دعوای عمومی ابتدا در حقوق آلمان شناخته شد و از آنجا به سایر کشور هایی که دادرسی در آن ها طبق نظام مختلط انجام میشود راه یافت.

در مقابل، قاعده مقتضی بودن تعقیب، تعقیب امر کیفری را نه تکلیف بلکه اختیاری برای دادستان می داند و او را مجاز می شمارد که در مواردی که بر تعقیب متهم اثر سودمند و فایده اجتماعی مترتب نیست ویا مصلحت چنین اقتضا می کند، از تعقیب متهم به جرم اجتناب نماید. در حقیقت این قاعده برای دادستان نقشی فعال در دادرسی کیفری در نظر گرفته و برای او این قدرت را به رسمیت می شناسد که در هر مورد، به مصلحت بودن و مفید بودن تعقیب را مورد بررسی قرار دهد و بر آن اساس تصمیم گیرد. کشور های مختلف در اعمال این قواعد یکسان عمل نکرده اند. در برخی از کشورها، قانونی بودن تعقیب به عنوان اصل و مقتضی بودن آن به عنوان استثناء در نظر گرفته شده است. در حالی که در کشور های دیگر و به خصوص کشور های تابع نظام کاملاً عکس این موضوع اتخاذ شده است معامله اتهام در این کشور ها مصداق بارز چنین رویکردی است.

### مفهوم معامله اتهام

به اعتقاد دکتر الهام حیدری حقوقدان و عضو هیئت علمی دانشگاه همانطور که از واژه معامله ذکر شده در این عبارت کاملاً آشکار است، معامله اتهام قراردادی است که طرفین آن را متهم و دادستان تشکیل می دهند. در واقع، می توان گفت معامله اتهام قراردادی است بین مقام تعقیب و متهم که هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند و به موجب آن متهم در اذای اقرار به ارتکاب جرم از مزایایی برخوردار می شود. به بیان دیگر، معامله اتهام یک توافق در پرونده های کیفری است و به طور معمول، شامل موافقت متهم با پذیرش تقصیر نسبت به همه اتهامات یا بخشی از آن ها در عوض اغماض و تساهل می شود.

در واقع، در نظام های دادرسی کیفری که معامله اتهام را پذیرفته اند و در مرحله بعد از تفهیم اتهام، دادستان این اختیار را دارد که در خصوص فرایند رسیدگی و یا ارائه پیشنهاد معامله اتهام به متهم تصمیم گیری کند. اگر چه نقش قضات دادگاه ها در معامله اتهام رو به تزاید است\_ تخفیف نسبت به مجازات \_ اما معامله اتهام عمدتاً به عنوان یک توافق میان متهم و دادستان لحاظ می شود.

در کل، نهاد معامله اتهام، منفعت فرد، جامعه، دولت و گاهی بزه دیده را در پی دارد. متهم عنوان مجرمانه سبکتر

مواجهه شده و یا کیفر سبکتری را تحمل می کند. جامعه در فرایند معامله اتهام تا حدودی نسبت به آمار واقعی بزهکاری آگاه شده و زمینه برای بررسی علل شیوع ارتکاب جرم یا جرایم خاص فراهم می شود. دولت و دادگستری از نظر اقتصادی سود برده و امکانات خود را صرف جرایم سنگین تر خواهند کرد و در صورت مشروط کردن معامله به پرداخت ضرر و زیان های بزه دیده، وی نیز منتفع خواهد شد. به علاوه، بزه دیده برای تشقّی خاطر و احساس اجرای عدالت نیازی ندارد که مدت زمانی طولانی را در انتظار بسر برد. بدین ترتیب، اعطای اختیار معامله دادستان، منافع فرد و جامعه را تضمین کرده و به نوعی مدیریت دادستان بر پرونده های کیفری را متجلی می سازد.

تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ آغازگر فصل نوینی در خصوص اختیار دادستان در امر تعقیب در نظام دادرسی کیفری کشورمان محسوب می شود. اگر چه مسلماً نمی توان اختیارات اعطایی به دادستان را معادل معامله اتهام در حقوق کاملاً دانست، با این حال، از حیث آزادی دادستان در امر تعقیب تعدادی از جرایم و نیز آثار و هدف می توانیم وجوه تشابهی را احراز نماییم.

در قانون مذکور، مواد ۸۰، ۸۱ و تبصره های ششگانه آن و نیز ماده ۸۲ به بحث انصراف از ادامه تعقیب برخی از جرایم، اختصاص داده شده اند و به رغم اینکه اساساً اختیار تعقیب انصراف از تعقیب جرایم با توجه به سمت مدعی العمومی دادستان، میبایست انحصاراً در صلاحیت وی باشد، این اختیار در جرایم درجه هفت و هشت به قاضی دادگاه سپرده شده است و وی با احراز شرایط قانونی می تواند اقدام به صدور قرار بایگانی پرونده و یا تعلیق تعقیب نماید. با این وجود، در جرایم تعزیری درجه شش و بر اساس ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان مجاز است که در صورت وجود شرایط خاصی از قبیل فقدان شاکی خصوصی یا گذشت وی، جبران خسارت بزه دیده و یا ترتیب جبران آن، فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر و ... قرار تعلیق تعقیب را صادر نماید.

به علاوه، ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز قابل تأمل است. به موجب این ماده بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می کند و به او اعلام می نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد. در نخستین نگاه این ماده می تواند با معامله اتهام از نوع پیشنهاد تخفیف مجازات به دادگاه مشابهت داشته باشد. با این حال، این اعلام بازپرس تکلیفی برای دادگاه مبنی بر تخفیف ایجاد نمی کند؛ چراکه، بحث تخفیف در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیات منتفی است. در تعزیرات هم شرایط خاص خود را دارد.

با این حال، مسلماً چنین آزادی مطلق برای دادستان ها می تواند به مثابه تیغی دولبه باشد. این مسأله نگرانی زیادی را در خصوص اشتباهات و حتی بدرفتاری های دادستانها، زمانی که منفعت آنها کاملاً منطبق بر منافع عمومی نیست، ایجاد میکند. برای مثال، احتمال دارد در مواردی که می توانند در سایه حقوق کیفری خشن و مجازات های سنگینش، پذیرش تقصیر را از زبان متهم استماع نمایند، وقت کمتری صرف تحصیل و بررسی دلایل له و علیه متهم کنند. به علاوه، به زعم برخی از صاحب نظران قدرت عمل دادستان ها میتواند منتهی به پدیده ای شود که آن را تعقیب بهانه ای می خوانند. منظور از این پدیده این است که دادستان ها در خصوص متهمینی که به اعتقاد آن ها مرتکب جرم یا جرایمی شده اند که قابل اثبات نیستند، اقدام به طرح اتهامات دیگری مینمایند.

به هر حال چنین نهاد هایی علیرغم معایبی که دارند، همه در مرحله قبل از محاکمه اعمال می شوند و در پی سبک کردن بار دستگاه عدالت کیفری هستند. همچنین، با خارج ساختن تعدادی از پرونده ها از چرخه عدالت کیفری، زمینه را برای بررسی دقیقتر پرونده های باقی مانده و جستجوی بهتر حقیقت در آن ها فراهم می نماید. به علاوه، از اعمال آثار زیانبار مجازات هایی همچون حبس نسبت به شماری از مجرمین پیشگیری می کنند. این نهاد ها برای متهم نیز این امکان را فراهم می آورند که با درک بیشتر شرایطی که به بزه دیده تحمیل نموده است، در صدد جبران و اخذ رضایت وی برآید.

در عین حال، دامنه معامله اتهام از حیث جرایمی که پوشش می دهد، وسیعتر است. همانطور که گفته شد در دادرسی کیفری ما اختیار تعقیب صرفاً در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت پیش بینی شده است. مرجع واجد اختیار اعم از دادستان و قاضی دادگاه است. شرط اقرار پیشبینی نشده است و مهم تر از همه، حالت معامله و چانه زنی در قالب خاص معامله اتهام وجود ندارد.